

# تاراج نامه

[ذیلِ جهانگشا]

برای

سه‌برخوان

و

صحنه‌یاران

[در بازی‌های گروهی و تکی]

[صحنه‌یاران با بیرق‌هایی پُشت و رو دُورنگ که همه‌گونه خط‌های نخوان و نشانه‌های غریب بر آنهاست، هر یکی با چوئدست‌هایی پُرگِره یا تیغ‌بسته، ولوله‌کنان در هم افتاده‌اند و به یکدیگر می‌کوبند و می‌پیچند و غوغای جنگ بیرون می‌آورند؛ به خاک می‌افتند و برمی‌خیزند و می‌جهند و از نردبان‌هایی بالا و پایین می‌روند. شیون و غریو آمیخته به بانگ کرنا و چوبک و نفیر. گذشتن چندین و چند بیرق‌های آتشین -]

آران من از میان آتش حرف می‌زنم. خون به زانو رسیده. که با که می‌جنگد و برای چه؟ جنگِ طریقت است یا شریعت است یا تیره و تبار؛ یا سودی ناچیزتر از خونِ کودکی؟ بر سرِ پیکره‌های بی‌جان راه می‌رویم که ما را همین دم پیش عزیزترکسان بودند؛ خواهری، یا برادری! مادری، یا پدری!

راوی شرم چشم از شرم شسته است و خرد دهن به یاوه گشوده!  
جنگجویان کورتد و تیغ در کف هر خودکامه! بیزاری  
بیرق دار معرکه است و خشم تبیره زن! سخن پوچ است و  
واژگان با معنی خود بیگانه!

نوٹک آیا بجنگم تا به غیرت و افتخار نامی شوم؟ یا بگریزم و این  
تعمانده‌ی جوانمردی را به خون ناحقی نیالایم؟ [غریوان به زانو  
می‌افتد] ببخشید - این تیغ شما نیست بر گردن من، تهمت  
پندرم؟ مرا نشناختی؛ پسر ت شهراب!

راوی [دمی غران] بگریز پسرم که شمشیر دست من نیست، من دست  
شمشیرم!

آران [گریزان] من زتم - مردان با عزت می‌میرند!

نوٹک [گریزان] من مردم - زنان را تیغ بر شاهرگ نمی‌کشند!

آران من زتم - نیاید که پیش از مرگ آلوده‌ی آلودگان شوم!

نوٹک من مردم - آن روز که شمشیر می‌ساختیم نمی‌دانستیم برای  
گردن خود می‌سازیم!

آران من زتم - دختر مادری که مرا زاد! خواهر برادری که داشتم!  
مادر فرزندی که نزادم! در روزی که بهترین نبود، من به دنیا  
آمدم، گریان بر مرگ امروزه‌ی خویش!

نوٹک در شهری که بهترین نبود، من پا به جهان گذاشتم، تا پا جای  
پای پدران بگذارم، به سوی گوری که اکنون ندارند!

راوی پیروزی افسانه‌ای بود گم شده! آیا باید شرمگین باشم که  
نمی‌توانم مدیحه‌ای از جنگ عقاید بخوانم که هیچ عقیده‌ای  
را محترم نگذاشت؟

آران روزی که مرا زن به دنیا آوردید ملعون باد!

نوٹک سرم را از اندیشه‌های خود انباشتید و جایی برای اندیشه  
نگذاشتید!

آران روزی که گفتید زن است و حرمتش یادتان هست؟ حالا  
کجایید در نگهبانی این حرمت؟

نوٹک روزی که گفتید حرف مرد یکی است با خودتان و من چه  
کردید؟

آران آیا به راستی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند برای  
سیه‌روزی من؟

نوٹک طومار شجاعت کو و جنگ جوانمردی در این جنگ خانه  
به خانه و محل به محل؟

آران از این کتیبه‌ی نامکتوب چه راهی است جز گریز؟

[جدال صحنه‌یاران در نقش اصحاب عقاید رگ گردن  
بر آورده، میان مُردان جان به کف و مردمان هراسیده -]

- شما جبریان بدانید من اختیاری‌ام!

- شما دهریان بدانید جهان مخلوق قدیم است!

- تو ملعون جدیدی هستی؟

- شما ناسوتیان به لاهوت بنگرید!

- شما جدلیان را وصیت می‌کنم به نص!

- اهل ذمه مذموم‌اند و لفظشان منضم نیست جز به ذم!

- خفیه مگرد و وصله عیان کن؛ تو خون‌مباح از مُبدله‌ای؟

- چه جواز و مجیز هر جنازه را، که مُنجراً جایز نیست جمع

تصدیق و تقیه به صرف صرف و صرف صرف!